

مقایسه تطبیقی استقلال جمهوری‌های خودمختار آبخازیا و اوستیای جنوبی با استقلال کوزوو

علی اکبر بابا^۱

چکیده: وقوع درگیری نظامی میان روسیه و گرجستان موجب گردید که مدویدف رئیس جمهور روسیه با امضای فرمانی استقلال دو جمهوری آبخازیا و اوستیای جنوبی از خاک گرجستان را اعلام نماید. استقلال این دو جمهوری هر چند پس از بحران اخیر در قفقاز محقق گردیده ولی آن را می‌باید ادامه همان روندی دانست که با استقلال کوزوو و با حمایت مستقیم آمریکا صورت پذیرفت. استقلال کوزوو و به‌ویژه دو جمهوری مذکور را می‌بایست در چارچوب تنش‌های اخیر و به عبارتی جنگ سرد جدید بین روسیه و آمریکا جستجو نمود. بازی جدیدی که در نتیجه رقابت این دو کشور درگرفته ضمن آنکه یک پدیده نادر به‌شمار می‌رود، پایان کار نبوده و تبعات فراوانی در سطوح مختلف داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی برجای خواهد گذاشت که حتی عواقب آن دامن این قدرت‌ها به‌ویژه روسیه را نیز در آینده خواهد گرفت.

واژگان کلیدی: آبخازیا، اوستیای جنوبی، روسیه، آمریکا، کوزوو، آلبانی، مونته‌نگرو.

مدویدف رئیس جمهور روسیه با امضای فرمانی یک روز پس از مصوبه اخیر دومای دولتی^(۱) این کشور و شورای فدراسیون روسیه (سنا)، استقلال جمهوری‌های خودمختار آبخازیا و اوستیای جنوبی را به‌عنوان دو جمهوری مستقل مورد شناسایی قرار داد. وی طی یک سخنرانی تلویزیونی اعلام داشت این تصمیم را با توجه به ابراز تمایل مردم آبخازیا^(۲) و اوستیای جنوبی به استقلال از گرجستان و براساس منشور سازمان ملل متحد^(۳) و مبانی حقوق بشر اتخاذ کرده است. رئیس جمهور روسیه افزود این

۱. آقای علی اکبر بابا کارشناس وزارت امور خارجه.

تصمیم را به سادگی اتخاذ نکرده اما این تنها فرصت برای نجات جان انسان‌ها بوده است.^(۴) در این میان آنچه می‌باید به آن پرداخته شود این سؤال است که چه عواملی باعث وقوع تحولات اخیر گردیده و استقلال کوزوو و دو جمهوری مورد اشاره چه عواقب و پیامدهایی به همراه خواهد داشت. منشأ تحولات اخیر در دو منطقه پر تنش و استراتژیک یعنی بالکان و قفقاز بار دیگر رقابت‌های قدرت‌های بزرگ یعنی آمریکا و روسیه می‌باشد. به طور حتم این تحولات در همین نقاط متوقف نخواهد شد و دیر یا زود عواقب و پیامدهای خود را بر دیگر نقاط این دو منطقه و حتی جهان برجای خواهد گذاشت و دور از ذهن نخواهد بود که این تهدیدات متوجه همین کشورهای بزرگ به‌ویژه روسیه نیز گردد. در ذیل زمینه‌های وقوع این تحولات و تأثیرات و پیامدهای آن مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار خواهد گرفت.

الف) زمینه‌های وقوع تحولات اخیر در آبخازیا و اوستیای جنوبی و پیامدهای آن

منطقه قفقاز را به تعبیری می‌توان محل تلاقی اقوام و ملیت‌های مختلف نامید. وجود بیش از پنجاه قوم و ملت مختلف در این منطقه موید این ادعاست. اقوام این منطقه دارای تفاوت‌های نژادی، زبانی، فرهنگی، مذهبی و اجتماعی زیادی می‌باشند. از ۲۸ جنگ که در سال ۱۹۹۹ در سطح جهان به‌وقوع پیوسته بالغ بر نوزده جنگ داخلی بوده و در میان آنها پانزده جنگ با هدف خودمختاری و جدایی‌طلبی بوده است. منطقه قفقاز با وقوع چهار جنگ جدایی‌طلبانه یکی از بحرانی‌ترین مناطق جهان طی یک دهه گذشته به حساب می‌آید. به‌عبارت دیگر، بیش از سیزده درصد جنگ‌ها در منطقه قفقاز رخ داده است که حاکی از بحرانی‌بودن این منطقه است.^(۵)

در میان کشورهای منطقه قفقاز، دو جنگ جدایی‌طلبانه فقط در گرجستان^(۶) و در اوستیای جنوبی و آبخازیا رخ داده است. جمهوری خودمختار آبخازیا با ۸۶۰۰ کیلومتر مربع^(۷) و با جمعیتی بالغ بر نیم‌میلیون نفر در غرب گرجستان، شمال دریای سیاه و مرز جنوبی فدراسیون روسیه قرار گرفته است.

اوستیای جنوبی نیز ۳۹۰۰ کیلومتر مربع وسعت دارد که حدود ۵/۴ درصد از خاک گرجستان را در بر می‌گیرد.^(۸) ۶۶/۲ درصد جمعیت اوستیایی و ۲۹ درصد گرجی هستند که علاوه بر آن اقوام و ملیت‌های دیگری چون روس، ارمنی و یونانی در

آن سکونت دارند.^(۹) بنابر نظرات مردم‌شناسان، مردم اوستیا از نژاد ایرانی و اخلاف آن‌ها و سکا‌هایی هستند که در قرون وسطی به قفقاز مهاجرت کردند.^(۱۰)

دولت جدید گرجستان که در ۲۳ ماه نوامبر سال ۲۰۰۳ در پی پیروزی انقلاب موسوم به رز به قدرت رسید اولویت‌هایی را برای خود در ابعاد داخلی و خارجی تدوین نمود. احیای تمامیت ارضی و اعاده حاکمیت بر جمهوری‌های خودمختار و همچنین جلب حمایت‌های بین‌المللی در این راه از مهمترین اولویت‌ها و سیاست‌های اعلامی این دولت بود.^(۱۱) علی‌رغم آنکه دولت شواردناده به دلیل نزدیکی با روسیه توانسته بود بحران در این دو منطقه را تا حدودی کنترل نماید ولی دولت جدید گرجستان به مرور از روسیه فاصله گرفت و در صدد جلب حمایت کشورهای غربی به‌ویژه آمریکا^(۱۲) در حل و فصل موضوع دو جمهوری جدایی‌طلب مذکور برآمد.

در فروردین ماه سال ۱۳۷۸، تفلیس طی پیشنهادی خواستار مشارکت در ساختار قدرت در اوستیای جنوبی شد که این پیشنهاد با مخالفت پارلمان اوستیای جنوبی روبه‌رو شد. ادامه این اختلافات منجر به حمله ارتش گرجستان در مردادماه سالجاری به اوستیای جنوبی گردید که طی آن با دخالت مستقیم ارتش روسیه مجبور به عقب‌نشینی گردید. متعاقباً، این تحولات منجر به اعلام استقلال آبخازیا و اوستیای جنوبی و تصویب آن از سوی رئیس‌جمهور روسیه گردید. میخائیل ساکاشویلی رئیس‌جمهور گرجستان تصمیم روسیه در به رسمیت‌شناختن دو منطقه جدایی‌طلب آبخازیا و اوستیای جنوبی را غیر قانونی خواند و روسیه را متهم کرد سعی دارد به زور مرزهای اروپا را تغییر دهد. وی افزود که از زمان استالین و هیتلر تا به حال این اولین باری است که کشور بزرگ‌تری تلاش می‌کند کشور کوچک‌تری را ضمیمه خاک خود نماید.^(۱۳)

کشورهای غربی به‌ویژه آمریکا واکنش شدیدی نسبت به اقدام روسیه در به رسمیت‌شناختن دو جمهوری مذکور نشان دادند که در این میان واکنش آمریکا شدیدتر بوده است. البته این موضع اروپاییان قابل درک می‌باشد زیرا اولاً در جایگاهی نیستند که بتوانند با روسیه تقابل داشته باشند و مضافاً آنکه به انرژی روسیه به‌ویژه گاز این کشور نیازمند می‌باشند.^(۱۴) ضمناً کشورهای اروپایی به دلیل نزدیکی جغرافیایی به روسیه بیش از آمریکا درقبال تهدیدات روسیه آسیب‌پذیر هستند و از سوی دیگر اروپا نمی‌خواهد در رقابت‌های آمریکا و روسیه وجه‌المصالحه قرار گیرد.

پیامدهای استقلال این دو جمهوری

اعلام یکجانبه استقلال آبخازیا و اوستیای جنوبی پیامدها و تأثیرات فراوانی بر جای خواهد گذاشت که در سه بُعد داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی قابل بررسی است :

بُعد داخلی

- تحریک جمهوری آجاریا یکی دیگر از جمهوری های خودمختار گرجستان به اعلام و کسب استقلال یکی از تأثیرات احتمالی ناشی از استقلال دو جمهوری آبخازیا و اوستیای جنوبی می‌باشد.^(۱۵) جمهوری آجاریا همواره در گذشته داعیه جدایی‌طلبی از گرجستان داشته است. در این صورت موجودیت گرجستان زیر سؤال خواهد رفت.

- رویکرد و دیدگاه مقامات و جناح‌های مختلف گرجستان در قبال روسیه را می‌توان به دو دسته تقسیم نمود. عده‌ای معتقدند که می‌بایست روابط نزدیک و دوستانه با روسیه را حفظ و تقویت نمود و بدین ترتیب مشکلات پیش روی را مرتفع ساخت. جناح مقابل آنها، معتقد است روسیه دشمن اصلی گرجستان به‌شمار می‌رود و دولت فعلی سیاست‌های دولت گذشته را تکرار می‌نماید که برای گرجستان هیچ حاصلی در پی نخواهد داشت. این جناح اخیر معتقدند انتخاب استراتژیک آنها آمریکا است. آنها همچنین معتقدند اروپا در گرجستان منافع منفی ندارد و به‌خاطر گرجستان حاضر نیست روابط خود را با روسیه خدشه‌دار نماید. بالطبع تحولات اخیر و عدم مداخله آمریکا در تحولات اخیر باعث تضعیف جناح‌ها و گروه‌های طرفدار آمریکا و غرب در گرجستان خواهد شد.

- باتوجه به آنکه اعاده تمامیت ارضی گرجستان از مهمترین شعارهای ساکاشویلی رئیس‌جمهور کنونی گرجستان می‌باشد، استقلال دو جمهوری مذکور شکست هولناکی برای وی و سیاست‌های دولت گرجستان به حساب می‌آید که موجب تضعیف جایگاه دولت گرجستان نزد افکار عمومی این کشور خواهد شد.

بُعد منطقه‌ای

- مهمترین تأثیر منطقه‌ای تحولات اخیر تقویت جایگاه و نفوذ روسیه در منطقه و در بین کشورهای مشترک‌المنافع خواهد بود. پس از فروپاشی شوروی برخی کشورهای مشترک‌المنافع با بوجود آمدن خلا قدرت ناشی از آن به منظور حل

مشکلات سیاسی و اقتصادی خود به غرب روی آوردند و کشورهای غربی نیز با بهره‌برداری از نیازهای این کشورها و افول قدرت روسیه توانستند جای پای خود بدست آورند. هم اکنون زنگ خطر برای این کشورها و حامیان فرامنطقه‌ای آنها به صدا در آمده است که در آینده دیگر نمی‌توانند روی حمایت کشورهای غربی و آمریکا حساب ویژه‌ای باز نمایند.

- از آنجایی که کشورهای مشترک‌المنافع و حتی خود روسیه با مشکلات عدیده خودمختاری و جدایی‌طلبی روبه‌رو هستند، این امر می‌تواند به‌ویژه در بلندمدت تأثیرات ناگواری برای تمامیت ارضی آنان به همراه داشته باشد. لازم به ذکر است روسیه سالهاست بطور جدی با مشکل جدایی‌طلبی در چچن و جمهوری داغستان روبه‌رو می‌باشد. همچنین این کشورها با پدیده اقلیت‌های قومی و دینی روبه‌رو هستند که موجبات تحریک آنان را نیز فراهم خواهد نمود. به عنوان مثال، می‌توان به جمهوری مولداوی اشاره نمود که با مسئله استقلال‌طلبی در منطقه دنیستر روبه‌رو می‌باشد. ازبکستان، تاجیکستان، قرقیزستان و برخی از کشورهای منطقه را نیز می‌توان ذکر کرد.

- اعلام استقلال قره باغ از آذربایجان یکی دیگر از پیامدهای منطقه‌ای به‌شمار می‌رود. به‌ویژه آنکه در این مورد نیز یک طرف مناقشه (آذربایجان) در زمره کشورهای واگرا و متمایل به غرب و آمریکا می‌باشد و کشور دیگر یعنی ارمنستان در اردوگاه روسیه قرار گرفته است. به تازگی برخی از منابع دیپلماتیک اروپایی از تصمیم ایروان برای به رسمیت شناختن استقلال جمهوری قره باغ خبر دادند،^(۱۶) هر چند این خبر از سوی منابع دیگر تأیید نشده است.

- با تقویت موضع منطقه‌ای روسیه در پی تحولات اخیر، مواضع کشورهایایی که از آنان می‌توان به عنوان کشورهای همگرا (همانند بلاروس و تاجیکستان) یاد کرد، تقویت شده و به پشتیبانی روسیه دلگرم خواهند شد و در مقابل کشورهای واگرای منطقه (همانند اوکراین) از حمایت کشورهای غربی و به‌ویژه آمریکا دلسرد و ناامید خواهند شد و در موضع ضعیف‌تر قرار خواهند گرفت.

- باتوجه به نگرانی کشورهای واگرای مشترک‌المنافع، تعجیل آنان برای عضویت در پیمان ناتو بیشتر خواهد شد و در مقابل نیز هر چند کشورهای غربی متمایل به عضویت آنان در این پیمان می‌باشند ولی به دلیل تحولات اخیر ملاحظاتی در خصوص عواقب احتمالی عضویت این دسته از کشورها مد نظر خواهند داشت. گفتنی

است یکی از شرایط عضویت در ناتو نداشتن اختلاف مرزی کشور داوطلب عضویت با همسایگان خود می‌باشد. بنابراین تشدید مشکلات مرزی در این کشورها عملاً موضوع عضویت آنان را در هاله ای از ابهام قرار خواهد داد مگر آنکه کشورهای عضو ناتو در این خصوص تجدید نظر نمایند. لازم به ذکر است یاپ دی‌شفر دبیر کل پیمان ناتو اظهار داشت ناتو خواهان شروع یک جنگ سرد نیست و گسترش همکاری‌ها با کرملین یک ضرورت است. وی افزود گرجستان و اوکراین برای پیوستن به ناتو آمادگی لازم را ندارند.^(۱۷) به آنکه نگیزه وحدت‌گرایانه در بین مردم اوستیای شمالی و جنوبی مشهود و مسبوق به سابقه می‌باشد، دور از ذهن نخواهد بود که در آینده شاهد بروز تحرکاتی در این راستا در این دو جمهوری باشیم و آنان خواهان وحدت دو جمهوری اوستیای جنوبی و شمالی گردند.^(۱۸)

بُعد بین‌المللی

- مهمترین پیامد بین‌المللی تحولات اخیر تشدید و تعمیق اختلافات روسیه با غرب و به‌ویژه آمریکا خواهد بود. هر چند می‌توان چنین استنباط نمود که وقوع تحولات اخیر نیز خود نتیجه اختلافات و رقابت بین آمریکا و روسیه بوده است. در حال حاضر به اذعان همگان حتی مقامات عالی‌رتبه دو کشور شعله‌های جنگ سرد جدید بین آمریکا و روسیه زبانه کشیده است.^(۱۹)

- تحولات اخیر نشان‌دهنده جدیت روسیه در معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی است که مسلماً باعث افزایش تنش‌ها خواهد شد و رقابت بین روسیه با ناتو شدت خواهد گرفت.

- روسیه نشان داد علی‌رغم انعطاف این کشور در مسائل جهانی، در مسائل منطقه‌ای و پیرامونی خود هرگز کوتاه نمی‌آید.^(۲۰)

- پاسخی است قاطع به اقدامات یکجانبه آمریکا و متحدانش به‌ویژه آنچه مربوط به مرزهای روسیه و قلمرو استراتژیک این کشور می‌باشد.

- این امر بار دیگر تقسیمات دوران جنگ سرد را در اذهان زنده کرد که دو ابرقدرت از دخالت آشکار در حوزه‌های تحت‌نفوذ قدرت مقابل اجتناب می‌نمودند و به نوعی در آینده احتمالاً شاهد تقسیم‌بندی مناطق تحت‌نفوذ دو قدرت جهانی خواهیم بود.

- بسیاری از کشورها که در جرگه متحدان آمریکا به‌شمار نمی‌روند از تنش‌های موجود میان آمریکا و روسیه بهره‌برداری نموده و گام‌هایی در جهت مخالفت با سیاست‌های آمریکا برداشته‌اند. به عنوان مثال، می‌توان به عزم کره شمالی برای فعالیت مجدد مرکز هسته‌ای خود و اخراج بازرسان سازمان ملل، برگزاری مانور مشترک بین ونزوئلا و روسیه پس از نزدیک به سی سال و آغاز جنگ دیپلماتیک بین آمریکا و کشورهای آمریکای لاتین (بولیوی و ونزوئلا) اشاره کرد.^(۲۱)

- با توجه به آنکه روسیه از شناسایی استقلال کوزوو خودداری نموده است، این احتمال وجود دارد که هم اکنون برای آنکه بتواند اقدام خود در آبخازیا و اوستیای جنوبی را توجیه نماید دست به یک معامله با غرب زده و استقلال کوزوو را به رسمیت بشناسد و یا به نوعی در این خصوص نرمش نشان دهد. لازم به ذکر است کونستانتین کوساچیف رئیس کمیته سیاست خارجی دومای روسیه اظهار داشت: پس از شناسایی آبخازیا و اوستیای جنوبی، روسیه می‌تواند همان رویه را نسبت به کوزوو در پیش بگیرد. وی این احتمال را که روسیه کوزوو را به رسمیت بشناسد رد نکرد در عین حال افزود که بین کوزوو و این دو جمهوری تفاوت‌های فراوانی وجود دارد. وی افزود کوزوو همواره بخشی از صربستان بوده ولی این دو جمهوری هیچ‌گاه حاکمیت گرجستان را نپذیرفته‌اند.^(۲۲)

ب) زمینه‌های استقلال کوزوو و پیامدهای آن

استان آلبانی نشین کوزوو در جنوب غربی صربستان واقع شده که ۸۸٪ از جمعیت آن را آلبانی تباران و مابقی آن را صرب‌ها و سایر اقوام از جمله گورانی‌ها،^(۲۳) ترک‌ها و مصری‌ها تشکیل می‌دهند. کوزوو یکی از توسعه‌نیافته‌ترین مناطق جمهوری صربستان و یکی از فقیرترین بخش‌های یوگسلاوی سابق به‌شمار می‌رود.^(۲۴)

پس از گذشت شش سال از پایان حملات ناتو و با اعلام شورای امنیت سازمان ملل متحد مذاکرات تعیین وضعیت سیاسی کوزوو بین نمایندگان بلغراد و پریشتینا در ۸۴/۱۲/۱ در وین آغاز گردید. این مذاکرات بیش از حد معمول به طول انجامید و هر بار بدون نتیجه به پایان رسید. نهایتاً به دلیل آنکه طرفین حتی یک گام نیز نتوانستند در این مذاکرات به جلو بردارند مارتی آهتیساری نماینده ویژه دبیرکل سازمان ملل

متحد طرح معروف خود را که متضمن اعطای نوعی استقلال مشروط به کوزوو بود اعلام نمود. این طرح با مخالفت بلگراد و روسیه مواجه شد. با بن بست مذاکرات و رد پیشنهاد آهتیساری تصمیم‌گیری در مورد آینده کوزوو به شورای امنیت سازمان ملل واگذار گردید که بار دیگر با مخالفت روسیه این شورا در دسامبر ۲۰۰۷ بن بست در این خصوص را اعلام نمود.^(۲۵)

به دنبال شکست مذاکرات و عدم موفقیت جامعه جهانی در تعیین تکلیف کوزوو، نهایتاً پارلمان کوزوو در یک اقدام نادر استقلال کوزوو را در تاریخ ۸۶/۱۱/۲۶ اعلام نمود.^(۲۶) این اقدام که برخلاف رویه‌های معمول یعنی همه‌پرسی، اعلام سازمان ملل و یا توافق قدرت‌های بزرگ صورت گرفت از این جهت می‌توان آن را بی‌سابقه دانست. آمریکا اولین کشوری بود که استقلال کوزوو را به رسمیت شناخت و پس از آن دیگر کشورهای مهم اروپایی همانند انگلیس، آلمان و فرانسه استقلال آن را به رسمیت شناختند. روسیه، چین و برخی دیگر از کشورهای اروپایی با استقلال کوزوو مخالفت نمودند.^(۲۷)

روسیه نیز به‌عنوان یکی از کشورهای دینفوذ در مسئله کوزوو و از اعضای گروه تماس مهمترین کشوری است که با استقلال کوزوو مخالف بوده و از مواضع صربستان به جد حمایت می‌نماید. شایان ذکر است که سیاست کنونی روسیه در مخالفت با استقلال کوزوو در مقایسه با قبل بسیار متفاوت‌تر شده و این کشور به‌طور غیرقابل‌تصور از مواضع بلگراد حمایت نموده است. علت این امر را می‌باید در وهله اول در رقابت این کشور با آمریکا بر سر استقرار سپر موشکی در شرق اروپا دانست که موجب گردیده روسیه بدین وسیله درصدد تلافی این اقدام آمریکا باشد.^(۲۸)

تبعات احتمالی استقلال کوزوو

در خصوص تأثیرات استقلال کوزوو با دو دیدگاه افراطی و تفریطی روبه‌رو هستیم. مقامات بلگراد همواره بر این نکته تأکید دارند که استقلال کوزوو نه تنها بر منطقه بالکان و اروپا بلکه در بسیاری دیگر از مناطق دنیا نیز تأثیر خواهد گذارد. در مقابل، مقامات کوزوو استقلال کوزوو را تغییر مرز نمی‌دانند و آن را تغییر وضعیت می‌دانند همانند تغییر وضعیت کرواسی از یک جمهوری خودمختار به یک کشور

مستقل که به زعم آنان این تغییر وضعیت خطری برای ثبات منطقه ایجاد نخواهد کرد. با این توضیح تأثیرات احتمالی استقلال کوزوو را مورد بررسی قرار خواهیم داد:

اول: بُعد داخلی

- اولین و فوری‌ترین تأثیر استقلال کوزوو، سقوط دولت صربستان بوده است. ویسلاو کوشتونیتسا نخست وزیر صربستان به دلیل اختلافات موجود درخصوص نحوه برخورد با استقلال کوزوو استعفا داد.^(۲۹)

- کوزوو یکی از مناطقی است که گروه‌های محافظه‌کار و تندروی صربستان با بهره‌گیری از احساسات مردم در پی تقویت جایگاه خود در عرصه سیاسی این کشور هستند. از منظر آنان سرنوشت احزاب و گروه‌های دمکرات به نحوه برخورد و نگرش این احزاب به کوزوو بستگی دارد و هرگونه اقدامی از سوی آنان می‌تواند مستقیماً بر ادامه بقای آنان تأثیر بگذارد. بنابراین یکی از تأثیرات استقلال کوزوو را تضعیف این احزاب در صربستان به نفع گروه‌های محافظه‌کار و تندرو می‌دانند.

- استقلال کوزوو، منطقه مسلمان نشین سنجاک را تحت تأثیر قرار خواهد داد و اندیشه‌های جدایی طلبانه و یا الحاق به بوسنی را در میان آنان تقویت خواهد کرد.^(۳۰)

- جدایی کوزوو بر استان ویودینا که درصد قابل توجهی از جمعیت این استان را مجارتباران تشکیل می‌دهند تأثیر خواهد گذاشت و آنان را به سمت کسب خودمختاری بیشتر و یا الحاق به سرزمین مادری خود یعنی مجارستان ترغیب خواهد نمود.^(۳۱)

- با توجه به جایگاه مقدسی که کوزوو برای صرب‌ها دارد، استقلال کوزوو تحقیر و سرخوردگی بیش از پیش صرب‌ها را در پی خواهد داشت که تاریخ اثبات نموده تحقیر یک ملت همواره پیامدهای ناگواری در پی داشته و موجب بروز تحولات بسیاری گردیده است. این امر بستر و زمینه مناسب برای تحریک ناسیونالیسم افراطی صرب را فراهم خواهد نمود که موجب بروز تشنجات و ناآرامی در منطقه خواهد گردید.

دوم: بُعد منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای

- شاید اولین تأثیر منطقه‌ای استقلال کوزوو را بتوان استقلال آبخازیا و اوستیای جنوبی دانست. که از همان ابتدا این امر قابل پیش‌بینی بود. بلافاصله پس از

استقلال کوزوو تظاهراتی در دو جمهوری آبخازیا و اوستیای جنوبی برای استقلال برگزار گردید و رسانه های روسیه مبادرت به پوشش وسیع این تظاهرات نمودند.

- این امر عملاً قرار داد دیتون را در معرض نابودی قرار خواهد داد و اثرات اجتناب ناپذیری بر بوسنی و هرزگوین بر جای خواهد گذاشت و از سوی دیگر جوامع کروات و صرب این جمهوری را در جهت جدایی و یا الحاق به کرواسی و یا صربستان تحریک خواهد نمود و مشکلات جدیدی را برای مسلمانان فراهم می آورد.^(۳۲)

- باتوجه به اینکه بخشی از جمعیت مونته نگرو را آلبانی تباران و مسلمانان تشکیل میدهند، استقلال کوزوو می تواند موجب ترغیب آنان برای کسب خودمختاری و یا استقلال شود.

- صرب های کرواسی را نسبت به استقلال و یا الحاق به صربستان ترغیب می نماید. به عنوان مثال می توان به تشکیل دولت در تبعید استان کرایناوی کرواسی اشاره نمود.

- در صورت ترغیب مجارتباران ویودینا برای طرح اندیشه های جدایی طلبانه، این امر به خودی خود روابط مجارستان و صربستان را تحت تأثیر قرار خواهد داد زیرا حمایت از اقلیت مجارتبار یکی از اولویت های سیاست خارجی مجارستان به شمار می رود.

- باتوجه به آنکه کوزوو در حال حاضر فاقد اقتصاد سالم و کارآمد می باشد و بالاترین نرخ بیکاری (۶۰ درصد) در اروپا را دارد، این امر به خودی خود موجب تقویت و گسترش دامنه فعالیت باندهای قاچاق مواد مخدر، اسلحه، سیگار و غیره خواهد شد که در این صورت می تواند برای کل اروپا خطرناک باشد.

- باتوجه به وجود جمعیت تقریبی ۲۵ درصدی آلبانی تبار مقدونیه (که البته به ادعای خود آنان بیش از یک سوم جمعیت این کشور را تشکیل می دهند) استقلال کوزوو بر این کشور تأثیر خواهد داشت. با در نظر داشتن پراکندگی آلبانی تباران در نیمی از این کشور، در صورت تحریک آنان موجودیت این کشور به خطر خواهد افتاد.

- در صورت جدایی آلبانی تباران از مقدونیه، کشورهای همسایه مقدونیه نیز باتوجه به ادعاهای خود نسبت به بخش هایی از مقدونیه، برای تصاحب آن رقابت خواهند کرد. یونان، بلغارستان و صربستان نسبت به مقدونیه ادعای ارضی و مرزی دارند که این خود موجب بروز رقابت بین کشورهای مذکور خواهد شد. لازم به ذکر است

بلغارستان، مقدونیه را به رسمیت شناخته لیکن شناسایی ملیت مقدونی را منوط به استرداد سرزمین‌های مورد ادعای خود و همچنین امکان صرف‌نظر نمودن مقدونیه از منطقه پیره نموده است. یونان نیز از شناسایی دولت و ملت مقدونیه خودداری می‌ورزد و خواستار عدول از برخی ادعاهای ملی مقدونیه می‌باشد.

- یونان با بیش از ۶۰۰ هزار آلبانی تبار از دیگر کشورهایی است که ممکن است در صورت استقلال کوزوو دچار مشکل گردد، مضافاً آنکه مقدونی‌های یونان نیز تحت تأثیر قرار خواهند گرفت.

- تجدید افکار تشکیل آلبانی بزرگ (شامل آلبانی کنونی، مونته‌نگرو، بخش‌هایی از صربستان، مقدونیه، کوزوو و شمال غربی یونان) یکی دیگر از عوارض احتمالی استقلال کوزوو به‌شمار می‌رود. این امر برای کشورهای ارتدوکس مذهب نگرانی مذهبی تاریخی را تداعی خواهد نمود و می‌تواند اندیشه اتحادیه کشورهای ارتدوکس مذهب را در مقابل یکپارچگی اسلامی در منطقه تقویت نماید.^(۳۳)

- به‌طور کلی باتوجه به ترکیب نژادی کشورهای منطقه، این امر می‌تواند مشوق اقلیت‌ها برای کسب امتیاز بیشتر گردد. به‌عنوان مثال، در صورت تحریک مجارتباران و یودینا قطعاً این امر می‌تواند مجارتباران رومانی را که حدود ۱۰ درصد از جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند تحت تأثیر قرار دهد.

- افزایش احساسات قومی و نژادی در سطح بین‌المللی می‌تواند به روند جدایی‌طلبی و یا استقلال‌خواهی بیانجامد که حتی کشورهایی همانند ترکیه و روسیه نیز از اثرات آن دور نخواهند ماند.

- تجدید اندیشه مقدونیه بزرگ را در پی خواهد داشت زیرا مقدونیه کنونی ۴۰ درصد خاک اصلی مقدونیه را تشکیل می‌دهد و برای دو کشور یونان و بلغارستان که دارای اقلیت مقدونیه‌ای هستند خطرناک می‌باشد.

ج) مقایسه تطبیقی کوزوو و اوستیای جنوبی

در هر دو مورد، پروسه انجام استقلال برخلاف قوانین و مقررات بین‌المللی و رویه موجود بوده است زیرا این کشورهای تازه تأسیس شرایط ایجاد یک کشور را نداشته‌اند. برای روشن شدن موضوع به فرآیند ایجاد کشور اشاره می‌گردد. در حقوق

بین‌الملل یک دولت در نتیجه چهار فرایند انفصال،^(۳۴) ادغام^(۳۵) استقلال^(۳۶) و شناسایی وسیع بین‌المللی^(۳۷) به وجود می‌آید. هیچ‌یک از موارد فوق در مورد دو جمهوری آبخازیا و اوستیای جنوبی و کوزوو صادق نیست و آنان از لحاظ حقوقی شرایط لازم برای استقلال را نداشته‌اند. گرجستان فرو نپاشیده تا واحدهای آن ادعای استقلال کنند. وضعیت ادغام نیز برای آن صادق نیست هر چند که واحدهای تجزیه‌طلب، ادغام با هم‌نوعان قومی خود در کشور روسیه را دارند که این مصداق تجزیه‌طلبی است و نه ادغام. کاربرد استعمار نیز بین گرجستان و مناطق جدایی طلب به آن معنایی که جامعه بین‌المللی مدنظر دارد برای این مناطق صادق نیست. علاوه بر موارد فوق، در مورد کوزوو در بند پنجم قطعنامه ۱۲۴۴^(۳۸) آمده است: مردم کوزوو می‌توانند از خودمختاری ماهوی در داخل جمهوری فدرال یوگسلاوی برخوردار باشند. همچنین در بند هشتم قطعنامه چنین مقرر می‌گردد: روند سیاسی به سمت تأسیس یک چارچوب موافقت‌نامه موقت سیاسی که خودگردانی ماهوی برای کوزوو ایجاد نماید باید با در نظر گرفتن توافقات پرامبویه و اصول حاکمیت و تمامیت ارضی جمهوری فدرال یوگسلاوی و دیگر کشورهای منطقه صورت پذیرد و مذاکرات بین طرفین برای حل و فصل مسائل نایستی تأسیس نهادهای خودگردان و دموکراتیک را به تأخیر انداخته یا از بین ببرد. چنانچه مشاهده می‌گردد در این قطعنامه در خصوص استقلال کوزوو صحبتی به میان نیامده است و از کوزوو به عنوان بخشی از سرزمین صربستان یاد گردیده است. در واقع، استقلال آبخازیا و اوستیای جنوبی نقض حقوق بین‌الملل و اصل دوام دولت‌ها به‌شمار می‌رود و تأییدی بر جدایی طلبی می‌باشد. استقلال کوزوو علاوه بر آن نیز، نقض صریح قطعنامه ۱۲۴۴ شورای امنیت سازمان ملل می‌باشد و اعتبار سازمان ملل را خدشه‌دار نموده است.

- در هر دو مورد شوریهایی که این جمهوری‌ها جزئی از آن بوده‌اند (صربستان و گرجستان) تا قبل از اعلام استقلال عملاً کنترلی بر آنها نداشتند و فقط در ظاهر جزئی از خاک آنها بوده است. لازم به‌ذکر است پس از حملات ناتو به کوزوو، اداره کوزوو بر عهده یک نهاد بین‌المللی گذارده شد. آبخازیا و اوستیای جنوبی نیز به صورت خودمختار اداره می‌شدند.

- استقلال آنان ناشی از رقابت قدرت‌های بزرگ جهانی (روسیه و آمریکا) بوده که در غیر این صورت تصور استقلال آنان امکان‌پذیر نبود.^(۳۹) موضع‌گیری روسیه در قبال

استقلال کوزوو و هم‌اکنون نیز موضع این کشور در قبال استقلال این دو جمهوری ناشی از این رقابت جهانی می‌باشد.

- در هر دو مورد استقلال آنان با پذیرش گسترده جهانی روبه‌رو نشد و بسیاری از کشورهای جهان در مورد استقلال آنان تحفظ داشته‌اند.^(۴۰) به‌ویژه آن کشورهای که خود با مشکل جدایی‌طلبی روبه‌رو هستند از به‌رسمیت شناختن آن خودداری کرده‌اند. اتحادیه اروپا نیز پذیرش و یا عدم پذیرش استقلال کوزوو را بر عهده خود کشورهای عضو گذارد و از اتخاذ موضع جمعی و واحد در این خصوص اجتناب نمود. در هر دو مورد، حافظان صلح بین‌المللی در این مناطق سال‌ها حضور داشته‌اند و عملاً کنترل این مناطق را عهده‌دار بوده‌اند.

- در هر دو مورد تشدید وضعیت موجود در شرایطی صورت پذیرفته که کشور مادر (گرجستان و صربستان)^(۴۱) مبادرت به لشگرکشی و انجام عملیات نظامی نمودند که پس از لشگرکشی شکست خوردند و دیگر نتوانستند حاکمیت خود را اعاده نمایند.

- در هر دو مورد اعلام استقلال این جمهوری‌ها از سوی پارلمان‌ها صورت پذیرفته که از این بابت یک بدعت به‌شمار می‌رود. قدرت‌های جهانی در مورد شناسایی استقلال آنان اتفاق نظر ندارند. آمریکا مخالف استقلال آبخازیا و اوستیای جنوبی است و روسیه نیز مخالف استقلال کوزوو می‌باشد.

- هر دو در گذشته‌های دور بدون هرگونه امتیازی بخشی از کشور مادر بوده‌اند که به مرور به آنان توسط رهبران وقت (استالین و تیتو) خودمختاری اعطا گردیده است و زمانی که توسط زمامداران جدید خودمختاری آنان لغو گردیده، بحران در هر دو کشور بوجود آمده است.^(۴۲)

- قومیت‌های کنونی (آلبانی تباران در کوزوو و اوستیایی‌ها و آبخازی‌ها) در گذشته در اقلیت بودند که به مرور یا به اکثریت تبدیل شدند (کوزوو) و یا توانستند بر تعداد جمعیت خود بیفزایند (آبخازیا و اوستیای جنوبی).

- در هر دو مورد، زمانی که این جمهوری‌ها مورد هجوم نظامی قرار گرفتند، یکی از قدرت‌های جهانی مبادرت به دخالت نظامی نموده است. روسیه در اوستیای جنوبی و آمریکا در کوزوو دخالت نظامی نمودند.

- در هر دو مورد استقلال آنان، واکنش شدید مردمی را در کشورهای مادر به همراه نداشته است که این امر از یک‌سو نشان می‌دهد مردم این کشورها تا چه حد

تحقیر شده و این تحقیر را نیز پذیرفته‌اند و از سوی دیگر حاکی از خستگی آنان از وضع موجود و بلا تکلیفی طولانی مدت آنان است.

- در هر دو مورد زور بر حقوق برتری یافته و از آنجایی که استقلال آنان در راستای منافع برخی قدرت‌ها بوده، قوانین و مقررات بین‌المللی به فراموشی سپرده شده است. لازم به ذکر است استقلال کوزوو برخلاف قطعنامه ۱۲۴۴ شورای امنیت بوده و استقلال دو جمهوری نیز نقض صریح تمامی قوانین بین‌المللی می‌باشد.

نتیجه‌گیری

فروپاشی نظام دو قطبی و پایان جنگ سرد تحولی شگرف در ساختار روابط بین‌الملل بر جای گذارد. اضمحلال شوروی پیامدهای بسیاری در سطوح مختلف بر جای گذاشت که تشکیل جمهوری‌های تازه استقلال یافته و به‌ویژه شکل‌گیری بحران‌های جدایی طلبی در درون این جمهوری‌ها از جمله پیامدهای آن بود. این بحران‌ها در دو دهه گذشته تأثیرات و تغییرات فراوانی در رویکرد کشورهای منطقه و همچنین کشورهای فرامنطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ به همراه داشته است. در واقع، این بحران ابزار مهمی برای قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای برای اعمال نفوذ در این منطقه بوده است.

روسیه به‌عنوان یکی از قدرت‌های بزرگ و صاحب نفوذ در منطقه به‌دلیل مشکلات بعد از فروپاشی خواسته و ناخواسته نتوانست مانع نفوذ و حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای در این حوزه که حیاط خلوت آن به حساب می‌آید گردد. هم‌اکنون به نظر می‌رسد نگاه روسیه نسبت به بحران‌های منطقه تغییر کرده است. اگر در گذشته روسیه تصور می‌کرد که وجود کنترل شده این بحران‌ها باعث روی آوردن طرفین به روسیه و جلوگیری از واگرایی آنها می‌شود، اکنون روسیه برعکس این مناطق بحرانی را زمینه‌ساز حضور نیروهای خارجی در منطقه می‌داند و ادامه سیاست‌های گذشته را برای خود هزینه بر ارزیابی می‌کند.^(۴۳) در خصوص دلیل حمله نظامی گرجستان به اوستیای جنوبی با توجه به آنکه از قبل نتیجه این درگیری مشخص بود و تفلیس به خوبی می‌دانست توانایی مقابله با کشوری همانند روسیه را ندارد و بازنده ماجرا خواهد بود، ابهامات زیادی وجود دارد. به نظر می‌رسد از یک‌سو پیروزی گرجستان در مناقشه آجاریا و عدم دخالت نظامی روسیه، یکی از دلایل این امر می‌تواند باشد و از سوی دیگر دور از

ذهن نیست که آمریکایی‌ها تفلیس را برای این اقدام تطمیع و یا تضمین‌های لازم را به این کشور از قبل داده بودند.

چنانچه اشاره گردید استقلال کوزوو و دو جمهوری آبخازیا و اوستیای جنوبی را می‌بایست در چارچوب رقابت‌های آمریکا و روسیه جستجو نمود و آن را نتیجه و پیامد جنگ سرد بین دو کشور دانست. روسیه بدین‌وسیله توانسته است نفوذ خود را در دریای سیاه، شرق اروپا و جمهوری‌های بازمانده از شوروی سابق احیا کند و سیطره خود را بر این مناطق حفظ و تقویت نماید. از سوی دیگر مانع گسترش ناتو به نزدیکی مرزهای خود شود زیرا همان‌گونه که ذکر گردید از عضوگیری کشورهای که مشکلات ارضی و مرزی دارند خودداری می‌نماید و عملاً با این اقدام تا مدت‌ها این امر به تعویق خواهد افتاد. آمریکا نیز از این بحران‌ها بی‌نصیب نماند و پس از حدود دو سال بحث و مذاکره و مخالفت شدید روسیه، با بهره‌برداری از بحران گرجستان توانست پیمان استقرار سیستم موشکی خود را با لهستان امضا نماید. صرف‌نظر از چرایی ماجرا، قدرت‌های بزرگ دانسته و یا ندانسته به بازی خطرناکی روی آورده‌اند که دامنه آن غیرقابل کنترل بوده و به این زودی‌ها تمام نخواهد شد. اعلام استقلال مناطق جدایی طلب بدعت خطرناکی است که از سوی هر دو قدرت جهانی آمریکا و روسیه بر آن دامن زده می‌شود. در هیچ سند بین‌المللی جدایی‌طلبی از یک حاکمیت مورد تأیید قرار نگرفته است و در حقوق بین‌الملل اعم از عرفی و قراردادی جدایی‌طلبی مورد تأیید نیست.

شاید آن زمان که آمریکا و کشورهای غربی تمام تلاش خود را مبذول داشتند تا استقلال کوزوو را اعلام نمایند و نهایتاً نیز طی یک پروسه بی‌سابقه پس از تصویب استقلال کوزوو از سوی پارلمان کوزوو، بی‌درنگ آن را به رسمیت شناختند هیچ‌گاه فکر نمی‌کردند این امر به سرعت بتواند در منطقه دیگری از جهان و در خاک یک متحد خود تکرار شود. علی‌رغم آنکه همان زمان استقلال آبخازیا و اوستیای جنوبی به‌عنوان یکی از تبعات استقلال کوزوو پیش‌بینی شده بود. به‌هرحال، بدعت خطرناکی گذارده شده و این بدعت برخلاف قوانین و هنجارهای بین‌المللی بوده که دامنه آن به همین جا ختم نخواهد شد و باید منتظر عواقب آن در دیگر نقاط جهان باشیم.

یادداشت‌ها

۱. لازم به ذکر است دومای دولتی (پارلمان روسیه) با تصویب قطعنامه‌ای غیرالزام‌آور از دولت روسیه خواست استقلال این دو جمهوری را به رسمیت بشناسد. این قطعنامه متعاقباً مورد تأیید شورای فدراسیون روسیه (سنای روسیه) نیز قرار گرفت.
۲. نایب رئیس پارلمان آبخازیا از روسیه خواسته بود استقلال آبخازیا را به رسمیت بشناسد. ضمن آنکه مردم این دو جمهوری همواره چنین درخواستی داشته‌اند.
۳. منظور وی حق تعیین سرنوشت است که همواره قدرت‌های بزرگ به آن استناد می‌نمایند. در مورد کوزوو نیز کشورهای غربی و به‌ویژه آمریکا به این اصل همواره استناد می‌نمودند.
۴. رسانه های گروهی روسیه ۸۷/۶/۵.
۵. افشردی، محمد حسین، ژئوپلیتیک قفقاز و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، انتشارات دانشکده فرماندهی و ستاد دوره عالی جنگ، ۱۳۸۳، ص ۱۴۲.
۶. گرجستان تنها جمهوری بازمانده شوروی می‌باشد که از بدو استقلال و حتی قبل از آن در سه منطقه (آبخازیا، اوستیای جنوبی و آجاریا) با مشکل جدایی طلبی روبه‌رو بوده است.
۷. برخی منابع مساحت این جمهوری را ۸۷۰۰ کیلومتر مربع ذکر کرده‌اند.
۸. معظمی گودرزی، پروین، کتاب سبز گرجستان، چاپ اول، ۱۳۷۸، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
۹. همان منبع، ص ۶۵.
۱۰. شریعتی، محمدعلی، اوستی‌ها ایرانیانی در قلب قفقاز، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال چهاردهم، شماره ۵۰، تابستان ۱۳۸۴، ص ۱۵۱.
۱۱. عسکری، حسن، انقلاب رز گرجستان، دستاوردها و ناکامی های دولت جدید، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال سیزدهم، شماره ۴۹، بهار ۱۳۸۴.
۱۲. آمریکا به عنوان یکی از بازیگران مهم در وقوع انقلاب‌های رنگی منطقه و از جمله گرجستان به حساب می‌آید و همواره با کمک‌های سیاسی و مالی خود از این کشورها حمایت نموده است.
۱۳. BBC News، ۱۳۸۷/۶/۵.
۱۴. در حال حاضر ۲۰ درصد از گاز اروپا از روسیه تأمین می‌شود.
۱۵. لازم به ذکر است جمهوری خودمختار آجاریا پس از فروپاشی شوروی داعیه استقلال نمود و از پرداخت درآمدهای ترانزیتی و گمرکی به حکومت مرکزی خودداری نمود. با روی کار آمدن ساکاشویلی به‌عنوان رئیس‌جمهور گرجستان، وی موفق شد حاکمیت گرجستان بر این جمهوری را اعاده نماید که از آن به‌عنوان انقلاب رز دوم یاد می‌گردد.
۱۶. مؤسسه مطالعات روسیه، آسیای مرکزی و قفقاز، ۸۷/۶/۳.

۱۷. سایت خبری بازتاب، ۸۷/۷/۲۰
۱۸. لازم به ذکر است مردم این جمهوری طی یک همه‌پرسی در ژانویه ۱۹۹۲ به الحاق این منطقه به روسیه و وحدت با اوستیای شمالی رأی مثبت دادند.
۱۹. دیمتری مدویدف رئیس جمهور روسیه طی مصاحبه با شبکه «روسیه تودی» گفت ما از چیزی نمی‌ترسیم حتی از یک جنگ سرد جدید با غرب .
۲۰. هر چند کوتاه آمدن روسیه در رخدادهای جهانی به دلیل ضعف ناشی از فروپاشی شوروی بوده است لیکن هم اکنون به نظر می‌رسد روسیه در مسیر سیر صعودی قدرتمند شدن می‌باشد.
۲۱. بابا، علی اکبر، جنگ سرد : فرصت‌ها و پیامدها، روزنامه اطلاعات، ۸۷/۷/۱۷ .
۲۲. بولتن خبری V.I.P چاپ بلگراد، مورخ ۸۷/۶/۵.
۲۳. خاستگاه این قوم معلوم نیست ولی گفته می‌شود اصالتاً ترک می‌باشند
۲۴. جعفری، احمد، ریشه‌های بحران کوزوو و دخالت نظامی ناتو، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۸۰، ص ۲.
۲۵. ایرنا، ۸۶/۹/۲۹.
۲۶. ایرنا ۸۶/۱۱/۲۶.
۲۷. ایرنا، ۸۶/۱۱/۲۸.
۲۸. مقامات روسیه بارها به استقرار سامانه موشکی آمریکا در لهستان و چک شدیداً اعتراض نموده‌اند.
۲۹. بولتن خبری V.I.P، ۸۶/۱۲/۲۰.
۳۰. لازم به ذکر است منطقه سنجاک یک منطقه مسلمان‌نشین می‌باشد که پس از استقلال جمهوری مونته‌نگرو بین صربستان و مونته‌نگرو تقسیم گردیده است. از دیرباز گرایشان جدایی‌طلبانه و خودمختاری در این منطقه وجود داشته که استقلال کوزوو می‌تواند روند آن را تشدید نماید.
۳۱. همواره دو استان ویودینا و کوزوو متأثر از یکدیگر بوده‌اند. چنانچه در تاریخچه کوزوو دقت شود هر گاه به ویودینا امتیازی داده شده به طور اتوماتیک این امر بر سرنوشت کوزوو تأثیر گذارده است. مردم ویودینا سالهاست بر این نکته تأکید می‌کنند از آنجا که بخشی از مشکلات کنونی آنان از بحران اخیر کوزوو تأثیر پذیرفته هر نوع سرنوشتی که برای کوزوو رقم بخورد به همان میزان نیز امتیاز می‌بایست به ویودینا اعطا گردد. نکته جالب توجه آن است که این اولین بار است که کوزوو توانسته از ویودینا در کسب امتیازات جلوتر بیفتد و همواره کوزوویی‌ها خواستار نگرش برابر با آنان همانند مردم ویودینا بوده‌اند.

۳۲. همواره مقامات جمهوری صربسکای بوسنی و هرزگوین هشدار داده‌اند چنانچه کوزوو از حق استقلال برخوردار گردد، این جمهوری نیز می‌بایست از حق مشابهی برخوردار باشد.
۳۳. قدس، محمد، نشریه تحلیل‌ها و دیدگاه‌ها، ۱۳۸۱.
۳۴. انفصال به معنای تجزیه یک دولت بزرگ به دولت‌های کوچکتر می‌باشد همانند فروپاشی شوروی سابق.
۳۵. ادغام به معنای ترکیب دو یا چند کشور که یک کشور جدید را به وجود می‌آورند همانند مورد ادغام آلمان غربی و شرقی.
۳۶. استقلال نیز بیشتر مربوط به عصر استعمار بوده که در آن دوران، بسیاری از کشورها به استقلال رسیدند همانند اغلب کشورهای آفریقایی.
۳۷. شناسایی وسیع بین‌المللی یعنی واحدهای سیاسی در شرایط کاملاً استثنائی و به دلیل متکی بودن به حمایت قدرت‌های بزرگی به وجود آیند. به‌عنوان مثال، تأسیس رژیم اشغالگر قدس در این چارچوب بوده است.
۳۸. این قطعنامه در تاریخ دهم ژوئن ۱۹۹۹ در مورد کوزوو به تصویب شورای امنیت رسید.
۳۹. موضوع استقرار سامانه موشکی آمریکا در لهستان از موضوعاتی است که بر شدت رقابت این دو کشور افزوده است.
۴۰. بنا بر برخی نظرات تنها چهارده کشور در دنیا وجود دارند که مشکل قومیت و یا جدایی‌طلبی ندارند و به همین دلیل بقیه کشورها نگران تکرار این تجربه در کشورهای خود می‌باشند.
۴۱. صربستان در سال ۱۹۹۹ به کوزوو حمله نمود و گرجستان نیز بارها به دو جمهوری آبخازیا و اوستیای جنوبی لشکرکشی کرده که آخرین آن در مرداد سال قبل صورت پذیرفت.
۴۲. استالین در سال ۱۹۳۱ به آبخازیا خودمختاری اعطا نمود و تیتو نیز به کوزوو خودمختاری داد و لغو این خودمختاری‌ها توسط رهبران بعدی موجب بروز بحران گردید.
۴۳. ایوانف وزیر امور خارجه روسیه در این خصوص اظهار داشته بود که درگیری در دو منطقه آبخازیا و اوستیای جنوبی سبب روی آوردن تفلیس به آمریکا و غرب شده است و دلیل آن بیشتر اقتصادی است تا سیاسی. ما از حضور آمریکا در منطقه نگران هستیم.